

۱۳۹۹۹۹

عباس محمود العقاد

راه محمد (ص)

مترجم

اسدالله مبشری



۱۳۹۵

سرشناسه	عقاده: عباس محمود، ۱۸۸۹ - ۱۹۶۴ م.
عنوان قراردادی	عقربه محمد فارسی
عنوان و نام پدیدآور	راه محمد (ص) / عباس محمود العقاده؛ مترجم اسدالله مبشری.
مشخصات نشر	تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	بیت و هشت، ۲۱۱ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۱۲۱-۹۷۸-۸
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
پادداشت	چاپ قبلی: امیرکبیر، ۱۳۷۸ (۱۹۵۵ ص).
پادداشت	چاپ دوم ۱۳۹۵.
موضوع	محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - سرگذشتنامه
شناسه افزوده	مبشری، اسدالله، ۱۲۸۸ - ۱۳۶۹، مترجم
شناسه افزوده	شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۴ ۲۰۴۱ ع/ع ۲۲۲/۹ BP
رده‌بندی دیوپی	۲۹۷/۹۳
شماره کتابشناسی ملی	۴۱۸۵۵۱۵

راه محمد (ص)

ترجمه: عباس محمود العقاده

مترجم: اسدالله مبشری

چاپ نخست: ۱۳۴۰

چاپ دوم: ۱۳۶۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

ویرایش، آماده‌سازی و صفحه‌آرایی متن: کارگاه نشر اسام، مؤسسه «ویراستاران»
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه
حق چاپ محفوظ است.

انتشارات
علمی و فرهنگی



اداره مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی، جهان کودک، کوچه کمان،
پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷-۱۵۸۷۵؛ تلفن: اداره مرکزی: ۷۰-۸۸۷۷۴۵۶۹
فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲؛ تلفن مرکز پخش: ۲۹-۸۸۶۶۵۷۲۸؛ تلفکس: ۴۵-۸۶۷۷۵۷۲۸
www.elmifarahangi.ir info@elmifarahangi.ir
www.ketabpostarco.com info@ketabpostarco.com
آدرس اینترنتی:

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۱۶-۶۶۹۶۳۸۱۵
فروشگاه دو: میدان هفت‌تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردسار، پلاک ۱۳
تلفن: ۷-۸۸۳۴۳۸۰۶

فروشگاه سه: بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو حقانی، خروجی کتابخانه ملی، کتابخانه ملی
(نمایشگاه و فروشگاه دائمی کتاب)

فروشگاه چهار: خیابان کارگر شمالی، روبه‌روی پارک لاله، نبش کوچه ستاره، نمایشگاه و فروشگاه
محصولات فرهنگی سازمان تأمین اجتماعی، پلاک ۱

توضیح ناشر

«شرکت انتشارات علمی» با ایده گرفتن از انتشارات پنگوئن در سال ۱۳۳۹، بنیاد نهاده شد تا ارزنده‌ترین آثار از بهترین و بلندپایه‌ترین نویسندگان دانشمندان، پژوهشگران، و رمان‌نویسان جهان به کتاب‌خوانان ایرانی معرفی شوند و در دسترس عموم کتاب‌خوانان قرار گیرند.

فعالیت آن شرکت سال‌هاست که موقوف شده است و آثار انتشاریافته آن روزگار را شاید در کتاب‌فروشی‌های معمولی نتوان یافت. از این رو، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی افتخار دارد که، ضمن ادامه فعالیت‌های ارزشمند مؤسسه سابق، چاپ مجدد برجسته‌ترین آثار انتشاریافته آن دوران همت گمارد و بخشی از آن مجموعه را، با اصلاحات و ویرایش تازه، در دسترس علاقه‌مندان — به ویژه روشن‌اندیشان نسل جدید — قرار دهد.

امید می‌رود که شرکت انتشارات علمی و فرهنگی در پیمودن این راه بتواند در پرورش ذوق و اندیشه نسل حاضر نقشی موفقیت‌آمیز ایفا کند.

فهرست مطالب

۵	اهدای کتاب
۵	مقدمه مترجم
۱	مولد
۲	امت
۶	قبیله
۶	خانواده
۹	پدر
۱۰	مرد
۱۱	محمد (ص)
۱۲	فصاحت
۱۸	زیبایی و جلب اطمینان
۲۱	ایمان و غیرت

۲۶ چگونه عمر اسلام آورد؟

۳۱ محمد (ص)

۹۱ کمال سیاسی محمد (ص)

۱۰۲ رَجُل

۱۱۷ چرا از زندگی محمد (ص) سخن می‌گوییم؟

۱۱۸ هدف انسان در زندگی

۱۲۵ ما چه می‌گوییم؟

۱۲۶ زن در چهارزار زندگی پای گذاشت

۱۲۷ در سیر تاریخ

۱۲۸ دو عقیده متضاد

۱۲۸ از نظر گروه اولی

۱۳۰ ارزش زن در سنت وجود از حاکم طبیعت

۱۳۳ زن از منظر اسلام

۱۳۹ شوهر

۱۷۳ پدر

۱۸۵ بزرگ

۱۹۴ عابد

۲۰۱ محمد (ص) در تاریخ

اهدای کتاب

اکنون سال هاست بزرگسری که در قرآن کریم و احوال رسول مکرم (ص) مطالعه و تتبع می کرد و بسیاری از دشمنی دیوانگان و بی دانشان، در راه خداوند و دین با دمی گرم و دل آگرا جهاد می نمود، در زیر خاک خفته است! هزار افسوس!

اگر بتوان مرگی را ضایعه نماند، همانا مرگ ناپهنگام دانشمند شادروان آیت الله شریعت سنگلجی است که زندگی را با کوشش سودمند و جهاد شبانه روزی قرین می کرد.

ترجمه این کتاب را که درخصوص مؤخر رحم عظمیه مقدس نگاشته شده است، به روان آن استاد بزرگ و محبوب و از جنگجوی سرسخت راه حقیقت اهدا می کنم.

اسدالله حسینی

مقدمه مترجم

همان گونه که با آن آسمان آسمان گردش جان بخشش با گردونه زرین در مداری جاوید و ویدر آسمان ما و شکفتن گل ها و حرکت جهان به سوی بهتری و برتری و قمانش طبیعت که پایه های تخت حیات را بر دوش می کشد هیچ گاه کهنه و فرسوده نمی شود و همان گونه که اندیشه در طبیعت پهنای و گشودن کنج های از جهان هرگز پایان نمی پذیرد، تفکر در زندگی و شخصیت بی نظیر، جهان محمد (ص) نیز با همه تکرار و تعمق، هرگز نه فرسوده می شود و نه پاره می گیرد؛ زیرا موجودی که خلاصه دسترنج چرخ و فلک و فلک نورانی حیات بشری است، با طبیعت زنده و جاوید، همدوش و هماهنگ است و دست فرسودگی و ابتذال به دامانش رسیدنی نیست. هرچه تاریخ جهان درق می خورد و بر قطر آن می افزاید، فصل طلوع اسلام، دیباچه پیروزی های بشر برجسته تر و نورانی تر جلوه می کند.

در زمان هر سردار فاتح و هر غاصب زورگویی، صفحه کتاب‌ها و متن دیوان‌ها و گنجینه دل‌ها و لوحه زبان‌ها از مدح و ثنای او لبریز می‌شود؛ اما پس از پایان قدرت وی، دل‌ها و زبان‌ها و کتاب‌ها و دیوان‌ها دست‌افزار فاتح و زورگوی دیگر می‌شود و از او جز سطری چند در تاریخ به جا نمی‌ماند.

با گذران عمر روزگار، حوادث جهان افزون می‌شود و ناچار صحایف تاریخ می‌توانند همه قصه‌ها و داستان‌های جهان‌گشایان و درندگان آدمی را در گنجینه خود نگاه ندارد. اندک‌اندک سهم آنان در دفتر تاریخ کمت می‌شود، تا آنجا که از هریک نامی به جای می‌ماند و بس. در روزگار نام نیز از حوصله تاریخ بیرون می‌رود و نصیب فراموشی می‌شود؛ ردا عرصه فعالیت و تکاپوی حیات جای آن نیست که افسانه نفرت، گمیز حسی خوان و نام بی‌ارزش دیوانگان همیشه در آن بر جای ماند.

رفته‌رفته زینت افتخارات موهوم، آبر و تارک آن شهریاران و سرداران فرومی‌ریزد و آنان از زمرة خداوند به بی‌خدايان رانده می‌شوند و در دولا بچه موزه‌های جنایی قرار می‌گیرند تا در شقاوت نسل و درجه انحطاط بشر باشند؛ اما نام و اثر آن کس باقی است که قدرت بشر دوستی داشته و در راه سعادت توده‌های بشری که پایه کمال و قانون ثابت حیات است، روزگار گذرانیده و هدفش با هدف بی‌پایان بوده و حساس یکی بوده است.

این‌سان، عمر زودگذر به زمان ابدی و بی‌منتها متصل می‌شود. نام آن کس در دفتر خاطرات بشر، جاودانه ثبت است که از سطح تنعم و خودخواهی بالاتر، در افق پهناور و بی‌انتهایی که بشریت نام دارد،

پرواز کرده و چندان غرقه زیبایی‌ها و مسحور حیات حقیقی بوده که به خورش و پوشش، عنایت و توجهی نداشته و از لذاذذ حقیر، دست شسته و شیفته آزادی و پیشرفت بشر بوده است. یاد و آوازه چنین کسی، با ترانه جاوید حیات هم‌نواست. به این دلیل، در تاریخ بشر هر روز بر فصل زندگی محمد (ص) و شرح تعالیم او می‌افزاید و هرگز این ورق، فرسوده و پاره نخواهد شد.



دانشمند مهلذذ زمان‌های حساس تاریخ‌اند و تأثیرات عمیقی در مجاری حوادث داشته‌اند و جهان، آنان را به نام فرزندان برومند خود یاد می‌کند، این حقیقت را بلوه بیشتری داده‌اند؛ زیرا در طی زندگی آنان ضعف‌ها و زبونی‌ها بسیار نده شده، در پیشرفت‌ها شاد و مسرور گردیده و در شکست‌ها اعتدال را از دست داده‌اند، در راه سرافرازی و پیشرفت، به خطاهایی دست نهاده‌اند از ربونی گریسته‌اند، از موفقیت نعره شادی کشیده‌اند و خلاصه کم‌ریش، هم‌ساحی خود را در بسیاری از موضوعات با سایر افراد نشان داده‌اند و نشان داده‌اند که اعصاب و دماغشان در حد تعادل و نظم نبوده و تأثیر شدید، از دست رفت می‌کرده است. نیز در تعالیم و دستورهایشان، نقیض و اشتباه فراوان می‌شود و احکام و افکارشان همیشه با واقع و سلامت نتیجه معرور بوده است. اما محمد (ص) برخلاف همه این مردان تاریخی، در شکست‌ها زبون نشد و در فتح‌ها فریاد شادی نکشیده است و باری، فتح و شکست، رجوعی و سلامت بر دل و جان‌ش دست چیرگی نیافته است.



گروهی از فرزندان تاریخ، گردنکشان و جهان‌گشایان‌اند که با

قتل‌ها و غارت‌ها، از تلّ لاشه‌های انسانی به تخت مراد بالا رفته، از چپاول دسترنج مردم بخشش‌ها و تصدق‌ها کرده، أعراض و اموال مردمان را بازیچه هوس کرده‌اند و از جهل بشر سوءاستفاده کرده و از حاصل حیات‌ها شکوه و جلال ساخته‌اند و چندان نادان و ضعیف بوده‌اند که از مداحی و چاکری، خود را بزرگ و گرامی پنداشته‌اند.

این گروه در زندگی نتگین خود کشتند و سوزاندند و بردند و گدایان را کوبید و مزرع سرسبز بشریت را به قربانگاه حماقت و مطامع خویش بدل کردند. کیستند آن مردمی که نادانی و وهم اجتماع، آنان را از خاندان‌های بزرگ باد می‌کند؟

آیا نیست اعقاب مستند که در راه خدمت به مردمان عمر گذرانیده‌اند و جهاد و فداکاری، برهه سرافرازی خانوادگی آنان است؟ یا از سلالة دودمانی هستند که در خزن بادگار خود، فضیلت و شرف اندوخته و این میراث گران‌بها را به نسل‌های بعد سپرده‌اند؟ یا کسانی هستند که گذشتگان‌شان با زشت‌ترین راه‌ورسمی، غوغا و بستان ساخته، مال و جاه اندوخته‌اند و باری، خاندانی از مردم بی‌سواد و بی‌پایان کار تشکیل داده‌اند؟



گروه دیگر از مردان تاریخ سیاست‌مدارانند که طلب با تزویری عمیق‌تر، حقوق ملت‌ها را بر باد داده و برای اقتدار و رسوایی ارزش خود، به هر نیرنگ دست زده‌اند. گروهی فیلسوفان‌اند که اندیشه‌های از قدرت اراده هستند و از هنر نبرد، دستشان آن مایه نیرو نداشته است و به احکام منطقی خود جامه عمل بپوشانند. باری، در راه پرحادثه تاریخ، غالباً یا به قیافه‌هایی برمی‌خوریم که خشونت و درندگی، آن را ساخته و بارقه‌ای از مهر بشری در طرح آن دیده نمی‌شود یا با چهره‌هایی

مصادف می‌شویم که حساسیت و نازکی بر آن سایه انداخته و از اراده و قدرت روحی اثری بر آن نقش نبسته است.

این فرزندان نامی جهان، یا به کلی از واقعیت زندگی به دور بوده‌اند، یعنی غرقه در زندگی مانوس و محیط خندان، در میان مثبت‌کاری‌های اخلاقی که در تالاولو قصرها ساخته شده است، بی‌خبر از وادی خشک و تیره فقر که آنجا نهال ظرایف اخلاقی پانمی‌گیرد و آلام حیات، خوشبختی و بدبختی را رافت را ریشه‌کن می‌کند، دست‌افشان و پاکوبان، تا خانه را رفته‌اند، یا هیچ آیین و سنتی را گردن ننهاده، همه‌چیز را برای خود خواسته‌اند و فقط برگ، دهان گشاده و طمع کارشان را به هم بر بسته است. بالجله، پشت به دوران خاندان بشری، یا نرون و چنگیز بوده‌اند یا شبلی و بایزید.

چه بسیار کم‌اند مردان رازنده‌ای که در عین شجاعت و قدرت، پر عاطفه و کریم‌النفس و در کمالات اخلاقی، پرشرم و در نهایت عظمت، متواضع باشند و در طوفان حیات، سر آن نداشته باشند که فقط گلیم خویش را از موج حادثه به در برند؛ بلکه با نردن بخشی شگفت‌انگیز برای نجات جمعیت بشری کوشیده باشند.

و چه نادرند مصلحان دلاوری که به حیات واقعی بشر اهمیت داده و واقعیت را با خیال هوسناک نساخته، در موفقیت‌ها خود را بباخته، تسلیم احلام نشده، استعداد خویش را ضایع نگذاشته، تا پایان عمر با گامی استوار به سوی مقصودی بزرگ پیش رفته و با دست نیرومند، به انداختن بلند خود جامعه واقعی پوشانیده باشند.

و از این میان کیست که با فکری بلندتر و با چشمی نه از پس پرده وهم و پندار، رنگ واقعی حیات و راز سعادت آن را دریافته، با عزمی

آهین در سراسر زندگی به سوی هدفی بزرگ و مقدس، سعادت انسان، راه سپرده و بی هیچ هراس از خطر و بی هیچ دریغ از فداکاری، مردمان را با زنجیر به سوی بهشت سعادت کشیده و هیچ شادی جز این، بر قلب شجاع و پرمهرش دست نیافته و باری، دنیایی عظیم و جاوید را پی ریخته باشد.



در مسیر حوادث روزگار چنین اتفاق افتاد که دودمانی بری از رنگ و بوی و ننگ و زبونی و تسلیم، از قرن های دراز به این طرف، همه مشعل دار جردی، باشند و پدران و مادرانی با دست هایی هرگز به خون بی گناهی نغوده نشده و هرگز گناهکاری را رها نکرده و فشار دست بند تعدی و بندگی نپذیرفته برای تعظیم و زبونی در مقابل هیچ کس بر سینه نخورده و در انبساط بنایش نمانده، این مشعل فروزان وجود را نسل به نسل حمل کنند تا آنی که شعله آن، در افق جهانی تیره تیغ کشد و بالا گیرد و در جبین رستگار و باد محمد (ص) پرتو اندازد.

نسل هایی پرافتخار و زبینه، با ثبات و سراسر از مواهب طبیعت، این گوهر یکتا را دامن به دامن برای خاندان بشمارید و بردند.

محمد (ص) آخرین حلقه زنجیر نسلی است که با تربت خورشید گرم و محیط الهام بخش که همه سرافراز، آزاده، امین و راستگو بوده اند، با دل هایی از تابش محبت، گرم و با چشمانی در پرده نور و حرمت، این هدیه اعصار و قرون و اندوخته گنجینه های دهر را به صورت نوری از گریبان نسل بیرون دادند، نوری که سینه تیره و مرموز طبیعت را شکافت و دنیای ظلمت زده و سرگردان، با همه وجود خود، از قطره های آن دریای نور مکید و جان روشن یافت.



با ابزار کلمات نمی‌توان شخصیت بزرگی چون محمد(ص) را ساخت؛ زیرا کلماتی که در بازار زندگی رایج است، برای معانی ساده و سطحی زندگی و تا حدی برای معانی عالی وضع شده است، اما معانی فوق‌العاده، در ظرف ناچیز کلمات نمی‌گنجد. مقیاس‌های بازار زندگی را تا آنجا که برای سنجش به کار می‌رود، ساخته‌اند و برای معانی تا آنجا که برای انسان ساخته شده است، قالب کلمه ریخته‌اند.

همان‌طوری که زشتی فوق‌العاده روح و خصال انسان که قطعاً در مدارج وجود مندرج است، کلماتی ندارد تا آینه آن معانی زشت باشد، در لغت‌نامه انسان برای مفاهیم فوق‌العاده بلند نیز کلماتی که تمام اندازه و رنگ‌های متنوع شخصیت آن را نمودار کند، نیست؛ زیرا آن پایه برتری یا پستی، کمتر نصیب بشر می‌شود تا برای آن معانی نادر، کلمه بسازد. چنان‌که برای توزین سرازان و روان سرازویی وجود ندارد و برای سنجش سرعتی بالاتر از نور، واحدی انتخاب نشده است؛ زیرا چنین جرم و چنین سرعتی، در بازار زندگی توزین و سنجش نشده است. فضایل و سجایای انسان که بی‌شک دارای مراتب عالی و عالی‌تر است و از حیث تنوع و رنگ و اندازه تفاوت بسیار دارد با کلماتی انگشت‌شمار نامیده می‌شود، در صورتی که خصوصیات روح بی‌کران انسان را هرگز با این مصالح ناقص نمی‌توان ساخت. از این روست که برای ترسیم حد و فصل صفات فوق‌العاده، ناچار آن را در داستانی دراز نشان می‌دهند. یعنی به جای یک کلمه برای بیان مقصود، یک کتاب به کار می‌رود. در دنیای واقعی که عصب انسان از پولاد نیست و ناچار رنج‌ها و سختی‌ها و هر تأثیری روی آن، یادگاری از شکستگی می‌گذارد، انسان

می تواند کم و بیش خود را با مقیاس سنجایا با دیگران اندازه بگیرد و بلندی و کوتاهی خویش را تا حدی احساس کند؛ مثلاً فداکاری و ایثار، رحمت و انصاف، شجاعت و رأفت خود را در پیشامدهای زندگی به خوبی می توان شناخت و با دیگران اندازه گرفت؛ چنان که قدرت بازو را با برداشتن وزنه می توان سنجید.

وقتی راجع به شرح تحلیلی زندگی محمد (ص) دقت شود و درباره گناهات، رافت ها، شجاعت ها، انصاف ها و ایثارهای او و خلاصه، فضایل نه انسان را ساخته و شیرازه کتاب حیات است تحقیق شود، در هر کتاب و نارسایی بیان، تا حدی نمودار می گردد و معلوم می شود که کلمات، آب آن مانی وسیع و سنگین را ندارد و در هم می شکند.



هنگامی این تراغ بیستان سرد و تاریک جهان آویخت که دنیا در ظلمت متراکمی تخته بند شده و سال ها پس از آن، سایه ای از آن تیرگی ممتد را بر فراز اروپا می بینیم که جنگ های صلیبی، مفسر الکن آن است و قرون بعد به ما حکایت کرد که چگونه انسان در تشعشع تمدن، چشم انسان را با سرانگشت عصب خودهای بر کند.

امروز که ملل باختری، خود را مشعله امروز تمدن می نامند، می بینیم که حقوق سیاهان و سپیدپوستان را برابر نمی دانند و به فضیلت، اما بیگانه با آن، با بی تابی بسیار خون هم را می نوشند و دشمنان مسیحاماب، ملل آسیا را مستوجب بندگی خود می انگارند.



در آن عصر تاریک که انسان های فانی و زبون و مردمی بی ارزش و خودپرست، گردون خدیو و کیهان شکوه و آسمان درگاه نامیده می شدند و

بشر نادان و ضعیف، در برابر آن دیوان وحشتناک، جبین بندگی به خاک می‌سود و اراده و عقل خود را در کف آنان گذاشته بود، اسلام پرافتخار، از دست و پای اراده و عقول بشر، زنجیر خرافات و بندگی را برداشت و با بانگ رسا، بانگی که سراسر جهان را فراگرفت، اعلام کرد که «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».

این امر اساسی و حدود و ثغوری را که آسایشگاه طراران و شیادان است، بر جبین بشر را به زیر لوای توحید و فضیلت دعوت کرد و در زیر نظم و انضباط روحی، بنیای کهنه را ویران ساخت و جهانی شکفته و زنده بنیاد نهاد. اساسات منطقی را جانشین احساس‌های گستاخ و سرکش کرد و حکومت عرف و نیر را مستقر فرمود.

اساس ارزش و امتیاز، دانش و تقوا استوار کرد و گفت که سید قرشی و غلام حبشی در حقرت یکدیگر نیستند و گفت گرمی‌ترین مردم، پرهیزکارترین آنان است و گفت که پایان کار به غیز کاران، خجسته و بر کام است و گفت که روی زمین، با خود فروشی و نخوت گام مگذارید و گفت که عقل و منطق را راهنما سازید و گفت که با مکران یاری مکنید که در ستمگری آنان شریکید و گفت که کارهای خبیث را به شورا بازگذارید و گفت که از کوشش و کار، نان به دست آورید.

با این برنامه، تاج و تخت قیصران و شکوه شاهنشاهان را از زمین و نابود ساخت؛ زیرا شکوه قیصران چیزی نبود جز سوءاستفاده از وهم و نادانی مردم و نتیجه‌ای نداشت جز اینکه دلقکان بی‌اراده و غلامان

بی ارزش بسازند و به دست آن غلامان، گردن آزادگان را بزنند و بیخ
آزادگی را بسوزانند.

محمد (ص) دنیایی را که در آن، صفا و بشردوستی به حد صفر رسیده
بود و انسان طوق بندگی بر گردن داشت و به خدمت خان و قیصر، عمر
عزیز می گذرانید و نسل می پرورد تا به اخلاف شوم آن جباران خدمت
کنند و جان بسپارند، دگرگون ساخت. سد عادات و عرف های غلط و
منافع مادی تاجوران و قیصران را شکست و سیل عظیم تمناهای منطقی
و آرزوهای مشروع، پرغریو و خروشان به سوی تکامل به حرکت درآمد.
سیل نهال ها و آزادی که دست بسته و زنجیر برپا تقلا می کرد و
می جوشید و در پشت آن سد چرکین و کهن، نزدیک بود که راه و
حرکت را فراموش کند، به سوی اقیانوس بی انتهای که انسانیت نام
دارد، خروشید و پیش رفت. دیگر، پیر زالی با چشم بی فروغ
دوک نمی رشت تا چراغ بر بر سران را فراهم آورد و پیرمردی با پشت
دوتا خار نمی کشید تا یاره^۱ و طوق زرین برای ابنای ملوک مهیا سازد.
توده های سرگردان از فقر اخلاقی، اروت ارزشمند و گهرخانه
بی کران خود، آزادی را یافتند و شناختند. مردمانی که دختران بی گناه
خویش را زنده به خاک می سپردند و از وحشت پادشاه و کسرا
می لرزیدند و بندگی، حس ایثار و فداکاری و محبت و تفکر را از
آنان سلب کرده بود، در محیط نورانی و وسیع آزادی جان زنده و
چالاک شدند که فرمانروایان زمین را با همه اندوخته های دربار و
خزینہ های خوشاب زر تحقیر کردند.